

حق و حقوق زن در اسلام

مؤلف: شیخ محمد بن ابراهیم الحمد

مترجم: پدرام اندایش

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و ستایش برای الله تعالی است و صلوات و سلام بر رسول الله و بر آتش و اصحابش و کسی که با او دوستی کند، اما بعد:

این صفحات کم شامل گرامی داشت زن در اسلام است.

قبل از آن که وارد موضوع شویم، بعضی از آیات کریم و احادیث نبوی شریف را وارد نموده‌ایم که دلالت بر بزرگ بودن شأن زن در اسلام دارد و توجه اسلام به او و گرامی داشت او را بیان می‌دارد.

خواننده‌ی گرامی ادعاها و بیانهایی را در این مطلب مختصر خواهد دید و اختصار آن برای آن است که انتشار و توزیع آن آسان شود. ولی توسط این صفحات کم از الله کمک خواسته شده و بر او توکل شده است و صلوات الله و سلامتی وی بر پیامبرمان محمد و بر آتش و تمامی صحابه‌اش.

محمد بن ابراهیم الحمد

۱۴۲۵/۱/۱۳ هـ

الزلفی ۱۱۹۳۲

ص ب: ۴۶۰

www. Toislam. Net

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾

[النساء: ۳۶] (و الله را بندگی کنید و بیرستید و ذره‌ای به وی شرک نورزید و به

پدر و مادر نیکی کنید).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ عَلَىٰ شَيْئًا

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [الأنعام: ۱۵۱] (بگو: بیاید تا آنچه را پروردگارتان حرام

کرده است را بخوانم، این است که ذره‌ای به وی شرک نورزید و به پدر و مادر

نیکی کنید).

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تُعْبَدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ

عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

(۲۳) وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا

(۲۴)﴾ [الإسراء] (پروردگارت حکم فرموده است که به غیر از وی را بندگی

نکنید و نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، اگر یکی از آنها یا هر دوی آنها در

پیری نزد تو بودند، به آنها یک اف نگو و بر سر آنها فریاد نزن و محترمانه با آن

دو سخن بگو * و از روی مهربانی بال فروتنی بر آنها بگستران و بگو: پروردگارا

به آن دو رحم کن! همان گونه که وقتی من کوچک بودم مرا پرورش دادند).

الله تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حِمْلَتْهُ أُمُّهُ وَهُنَا عَلٰى وَهْنٍ

وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ (۱۴)﴾ [لقمان] (و انسان را

به پدر و مادرش سفارش کرده‌ایم، مادرش با ضعفی بر ضعفی دیگر او را آبتن

بوده است و از شیر گرفتنش دو سال طول کشیده است، پس شکر مرا و پدر و

مادرش را بجا آورد [و] بازگشت به سوی من است).

همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَىٰهِنَّ دَرَجَةٌ

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۸)﴾ [البقرة] (برای زنان حقی است همچنان که مردان بر

زنان حقی دارند که باید به طور شایسته ادا کنند و مردان بر زنان در درجاتی

برتری دارند و الله بسیار با عزت بسیار با حکمت است).

همچنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ

مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (۱)﴾ [النساء] (ای انسانها از پروردگارتان تقوا پیشه کنید

که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از او آفرید و مردان و زنان بسیاری را از آن دو گسترش داد و از الله تقوا پیشه کنید که به اسم او از یکدیگر درخواست می‌نمایید و [تقوا پیشه کنید که] صله‌ی ارحام [را گسسته دارید!] الله مراقب شماست).

همچنین می‌فرماید: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (٧)﴾ [النساء] برای مردان نصیبی از آنچه است که پدر و مادر و نزدیکان ترک کرده‌اند و برای زنان نصیبی از آنچه است که پدر و مادر و نزدیکان ترک کردند، چه کم باشد و چه زیاد، نصیبی است که [الله تعالی] مقدار آن را مشخص گردانده است).

همچنین می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ [النساء: ۳۴] (مردان سرپرست زنان هستند و این به واسطه‌ی فضیلتی است که الله برای بعضی بر بعضی دیگر قرار داده است و به واسطه‌ی آنچه از مالهایشان انفاق می‌کنند و زنان صالح فرمانبردار [الله تعالی هستند] و در غیاب [شوهرانشان] از آنان اطاعت می‌کنند و این به سبب آن است که الله آنان را حفظ نموده است و توفیق داده است).

همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّانِتِينَ وَالصَّانِتَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۳۵)﴾ [الأحزاب] (مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان فرمانبردار و زنان فرمانبردار و مردان راستگو و زنان راستگو و مردان صبور و زنان صبور و مردان فروتن و زنان فروتن و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که الله را بسیار یاد می‌کنند، الله برای آنها آمرزش و اجر بزرگی قرار داده است).

همچنین می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (۵۸)﴾ [الأحزاب] (و کسانی که مردان مؤمن و زنان

مؤمن را بدون آن که گناهی انجام داده باشند، می‌آزارند، همانا نهمت و گناهی آشکار را بر دوش حمل نموده‌اند).

همچنین می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱)» [الروم] (و از نشانه‌های او این است که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا نزد آنها به آرامش برسید و بین شما محبت و رحمت قرار داد، همانا در این [امر] نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند).

همچنین می‌فرماید: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ (۷۲)» [النحل] (و الله برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و برای شما از همسرانتان فرزندان و نوادگان را قرار داد و به شما از پاک‌ها روزی داد، آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت الله را کفران می‌کنند؟).

همچنین می‌فرماید: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَأَلْزَمَ الْهَاجِرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ ديارِهِمْ وَأَوْذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۱۹۵)» [آل عمران] (پس الله دعای آنان را مستجاب نمود که من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را چه مرد باشد و چه زن ضایع نمی‌گردانم [و] بعضی از شما از بعضی دیگر هستید، کسانی که هجرت کردند و از سرزمین‌شان اخراج شدند و در راه من آزار و اذیت دیدند و جنگیدند و کشته شدند، بدی‌های آنها را از آنها پاک می‌کنم و آنان را داخل بهشت‌هایی می‌کنم که زیر آن نهرها جاری است، پاداشی از نزد الله است و الله کسی است که پاداش نیکو نزد او می‌باشد).

همچنین می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۷)» [النحل] (کسی که عمل صالحی انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن و او مؤمن باشد زندگی پاک‌ی را برای او مهیا می‌سازیم و پاداش آنها را بهتر از آنچه انجام می‌دادند به آنها می‌دهیم).

همچنین می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا (۳۶)» [الأحزاب] (بر هیچ مرد و زن مؤمنی نیست که وقتی الله و فرستاده‌اش به امری حکم می‌کنند، برای آنها حق انتخاب وجود داشته باشد و کسی که از الله و فرستاده‌اش نافرمانی کند، همانا دچار گمراهی آشکاری گشته است).

همچنین می‌فرماید: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبَكُمْ وَمَتَوَاكُم (۱۹)» [محمد] (پس بدان که پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد و برای گناهت طلب آمرزش کن و برای مردان و زنان مؤمن [طلب آمرزش نما!] و الله گردشگاه و قرارگاهتان را می‌داند).

۱- مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله! چه کسی سزاوارتر به همنشینی نیکوی من است؟ فرمود: «مادرت» گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: «مادرت»، گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: «مادرت»، گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: «پدرت». رواه بخاری (بخاری) و مسلم.

۲- پیامبر ﷺ فرموده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّهُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ فَإِنْ كُنَّ أَخَذَتْهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ» (درباره‌ی زنان تقوا پیشه کنید که آنان اسیر شما هستند، شما آنها را از امانت الله گرفته‌اید و فرجهای آنها را با سخن الله حلال کرده‌اید). رواه بخاری (بخاری) و مسلم.

۳- همچنین فرموده است: «دِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي رَقَبَةٍ وَدِينَارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَى مِسْكِينٍ وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ أَعْظَمُهَا أَجْرًا الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ» (دیناری وجود دارد که آن در را الله اتفاق کنی و دیناری که برای آزادی برده‌ای پرداخت کنی و دیناری که به فقیری صدقه دهی و دیناری است که برای اهلت اتفاق می‌کنی، بزرگترین اجر را آن دارد که برای اهلت اتفاق می‌کنی). رواه مسلم.

۴- همچنین فرموده است: «أَبْدَأْ بِنَفْسِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهَا فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَلَأَهْلِكَ فَإِنْ فَضَلَ عَنْ أَهْلِكَ شَيْءٌ فَلِذِي قَرَابَتِكَ فَإِنْ فَضَلَ عَنْ ذِي قَرَابَتِكَ شَيْءٌ فَهَكَذَا وَهَكَذَا» (اول از خود شروع کن و بر آن صدقه بده و اگر زیاد آمد برای اهلت

و اگر از سهم اهلت زیاد آمد به نزدیکانت و اگر از سهم نزدیکانت زیاد آمد به همین ترتیب عمل کن!». روه مسلم.

۵- همچنین فرموده است: «وَأَسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ خُلِقْنَ مِنْ ضِلَعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلَعِ أَعْلَاهُ، فَإِنْ ذَهَبَتْ تَقِيمُهُ كَسَرَتْهُ، وَإِنْ تَرَكَتْهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا» (و با زنان، بخوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان، بپذیرید. چرا که آنها از پهلو(دنده) آفریده شده‌اند. و همانا کج‌ترین بخش دنده، قسمت بالای آن است. اگر بخواهی، آنرا راست کنی، می‌شکند. و اگر رهایش کنی، همچنان کج، باقی می‌ماند. پس با زنان بخوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان، مد نظر داشته باشید). روه بخاری(بخاری) و مسلم.

۶- همچنین فرموده است: «لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ» (مرد مؤمنی با زن مؤمنی دشمن نشود، اگر از اخلاق از وی کراهت دارد، شخص دیگری وجود دارد که از آن راضی باشد). روه مسلم.

۷- همچنین فرموده است: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَخِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ خُلُقًا» (کاملترین مؤمنان در ایمان، نیکو خلق‌ترین آنها است و بهترین شما بهترین شما در اخلاق با زنانشان است). أخرجه أحمد و الترمذی وقال: حسن صحيح.

۸- همچنین فرموده است: «إِنَّ مِنْ أَشَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلَ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا» (از شرترین مردم در منزلت در روز قیامت مردی است که با زنی نزدیکی می‌کند و آن زن با او نزدیکی می‌کند، سپس مسائل پنهانی بین آنها را آشکار می‌نماید). روه مسلم.

۹- همچنین فرموده است: «إِنِّي أَخْرَجُ عَلَيْكُمْ حَقَّ الضَّعِيفَيْنِ الْيَتِيمِ وَالْمَرْأَةِ» (شما را در حق دو ضعیف به تنگی می‌اندازم: یتیم و زن). أخرجه أحمد، و ابن ماجه، و ابن حبان، و الحاكم وقال: صحيح الإسناد على شرط مسلم، ووافقه الذهبي.

۱۰- همچنین فرموده است: «النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ» (زنان خواهران مردان هستند). أخرجه أحمد و ابن ماجه و أبو داود و الترمذی و صححه أحمد شاکر فی تحقیق الترمذی.

۱۱- همچنین فرموده است: «لَا يَجْلِدُ أَحَدُكُمْ امْرَأَتَهُ جَلْدَ الْعَبْدِ ثُمَّ يُجَامِعُهَا فِي آخِرِ الْيَوْمِ» (کسی از شما زنش را مانند برده کتک نزنند، سپس در آخر روز با او نزدیکی کند). أخرجه بخاری (بخاری) و مسلم.

۱۲- همچنین فرموده است: «مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَمَالَ إِلَى إِحْدَاهُمَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشِقُّهُ مَائِلٌ» (کسی که دارای دو زن است و به یکی از آنها بیشتر نزدیک شود [و بین آنها فرق بگذارد] در حالی روز قیامت می‌آید که نصف بدن او فلج است). رَوَاهُ أَحْمَدُ، وَالتِّرْمِذِيُّ، وَأَبُو دَاوُدَ، وَالحَاكِمُ وَقَالَ الذَّهَبِيُّ: عَلَى شَرْطِ الْبُخَارِيِّ وَمُسْلِمٍ.

۱۳- همچنین فرموده است: «لَا تُتَكَبَّرُ الْأَيِّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ وَلَا تُتَكَبَّرُ الْيَكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ» (زن بیوه به ازدواج کسی در نمی‌آید مگر آن که با زبان قبول کند و دوشیزه به نکاح کسی در نمی‌آید مگر آن که از او اجازه خواسته شود) گفتند: ای رسول الله! چگونه متوجهی اجازه‌ی او شویم [و ممکن است او از روی خجالت جواب ندهد]؟ فرمود: «أَنْ تُسَكَّتَ» (این که سکوت نماید [و مخالفت خود را ابراز ندارد]). رَوَاهُ بَخَارِيُّ (بخاری).

۱۴- همچنین فرموده است: «مَنْ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ اللَّيِّنَاتِ بَشْيْءٍ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ» (کسی که با چند دختر مورد آزمایش قرار گیرد [و آنها را خوب تربیت کند] برای او پرده‌ای در برابر آتش جهنم می‌شود). رَوَاهُ بَخَارِيُّ (بخاری) و مسلم.

۱۵- همچنین فرموده است: «لَا يَكُونُ لِأَحَدٍ ثَلَاثُ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثُ أَخَوَاتٍ أَوْ ابْنَتَانِ أَوْ أُخْتَانِ فَيَتَّقِي اللَّهَ فِيهِنَّ وَيُحْسِنُ إِلَيْهِنَّ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ» (برای کسی سه دختر یا سه خواهر یا دو دختر و یا دو خواهر نخواهد بود و او از الله درباره‌ی آنان تقوا پیشه کند و به آنان نیکی نماید، [اتفاقی نمی‌افتد] مگر آن که وارد بهشت می‌شود).

أُخْرَجَهُ أَحْمَدُ [شیخ شعب الازنوط گفته است حدیث صحیح لغیره می‌باشد]. اسلام مقام زن را بالا برده است و آن را اکرامی نموده است که دینی به غیر از آن این چنین آنها را تکریم ننموده است؛ زنان در اسلام خواهرانِ مردان می‌باشند و بهترین مرد کسی است که بهترین مردها با اهلش باشد، برای دختر بچه در زمان طفولیتش حق شیرخوارگی و سرپرستی و نیکویی در تربیت وجود دارد و او در آن زمان نور چشم است و میوه‌ی پدر و مادر و برادرانش می‌باشد.

وقتی بزرگ می‌شود او عزیز و گرامی است؛ کسی است که ولی و سرپرست او بر وی غیرت می‌ورزد و سعی در سرپرستی وی دارد و راضی نمی‌شود که دستی برای بدی به سوی او دراز شود و زبانی او را آزار دهد و چشمی از روی خیانت به او نگاه کند.

وقتی ازدواج می‌نماید با سخن الله تعالی است و پیمانش محکم است؛ در خانه‌ی شوهرش با عزیزترین شکل همجواری می‌شود و آبروی وی حفظ می‌شود و بر شوهرش واجب است تا او را گرامی دارد و به او نیکی کند و اذیت و آزار را از او دور کند.

نیکی کردن به او [توسط فرزندان واجب] و عاق کردن او، همراه با حق الله تعالی آمده است و بدی به وی همراه با شرک به الله تعالی و فساد بر روی زمین آمده است.

اگر زنی خواهر یکی از مسلمانان باشد به آن مسلمان امر شده است که با وی صله‌ی رحم نماید و او را گرامی دارد و بر او غیرت داشته باشد.

اگر خاله باشد در نیکی کردن و صله‌ی رحم به مانند مادر است.

وقتی مادر بزرگ می‌شود یا سن او زیاد می‌شود، ارزش او نزد فرزندان و نوادگانش و تمامی فامیل بالا می‌رود و انجام دادن خواسته‌ی او بالاتر از رد کردن آن می‌باشد و فکر او سفیهانه تلقی نمی‌شود.

اگر فامیل انسان نباشد و از نظر خویشاوندی نزدیک نباشد، حق اسلام که برای عموم است برای او اجرا می‌شود و آن دور کردن آزار از وی و کوتاه کردن نگاه نسبت به وی و مانند آن می‌باشد.

همچنان این مسائل در مجامع اسلامی وجود دارد و حق وی آنچنان که شایسته است ادا می‌شود و آنچنان به زن ارزش داده شده و آن ارزش دادن معتبر می‌باشد که در مجامع غیر اسلامی چنین چیزی یافت نمی‌شود.

سپس در اسلام برای زن حق مالکیت و اجاره و خرید و فروش و سایر قراردادها وجود دارد و برای او حق تعلیم و تعلم می‌باشد به شرطی که با دینش مخالفت نرورد و علم کسب کردن فرض عین (واجب) می‌باشد، و این واجب بودن کسب علم، هم برای مردان است و هم برای زنان.

بلکه برای زن همان چیزی است که برای مردان می‌باشد، مگر حقوقی که مخصوص مردان می‌باشد یا حقوق که مخصوص خود زن است و شامل حقوق و احکامی می‌باشد که در جای خود شرح داده خواهد شد.

از گرامی داشت زن در اسلام همان چیزی است که از او محافظت به عمل می‌آورد و کرامت او را حفظ می‌کند و او را از زبانهای بد و چشمهای خیانت‌کار و دستهای ستمگران باز می‌دارد؛ او را به حجاب و پوشش امر می‌کند و از خودآرایی و آرایش [برای مردان نا محرم] باز می‌دارد و او را از اختلاط با مردان غریبه و هر آنچه که او را به فتنه می‌اندازد، منع می‌کند.

از گرامی داشت او در اسلام این است که به شوهرش امر کرده است تا خرج او را بدهد و با او به نیکویی معاشرت نماید و از ستم کسی به وی و یا بدی نمودن شخصی به او، ممانعت به عمل آورد.

از نیکی‌های آن این است که برای زن و شوهر مباح ساخته است که اگر بین آنها سازگاری وجود ندارد و نمی‌توانند زندگی خوشبختی داشته باشند، از یکدیگر جدا شوند؛ برای شوهر مباح ساخته است که او را طلاق دهد، البته بعد از آن که تمامی کوششهای اصلاحی صورت گیرد و آن وقتی است که زندگی آنها جهنم شده است و ادامه‌ی زندگی در توان آنها نمی‌باشد.

برای زن مباح ساخته است که از شوهرش جدا شود، اگر آن شوهر به او ظلم کند یا با او به بدی معاشرت نماید؛ می‌تواند از او جدا شود در صورتی که با شوهر در آن امر به اتفاق برسد و مقداری از مال او (مهریه) را به او برگرداند یا این که با شوهرش بر امر معینی با او توافق کند و سپس از او جدا شود.^۱

از گرامی داشتن زن در اسلام این است که شوهر بدون دلیل عقلی نمی‌تواند زن خود را کتک بزند و برای او حق کامل قرار داده است تا نزد ولی‌هایش شکایت نماید و یا این که امر را به قاضی بسپارد؛ زیرا انسان تکریم شده است و شامل این سخن الله تعالی می‌باشد: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَالْبَحْرِ

^۱ - زن می‌تواند با بخشش مهریه‌اش از شوهر خود جدا شود. (مترجم)

وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۷۰)﴾ [الإسراء]
 (و فرزندان آدم را گرامی داشته‌ایم و آنان را در خشکی و دریا حمل نموده‌ایم و
 از پاکی‌ها به آنها روزی داده‌ایم و بر بسیاری از مخلوقات به صورت کامل آنها
 را برتری داده‌ایم).

نیکویی معاشرت برای شوهر امری اختیاری نمی‌باشد که اگر خواست آن را انجام
 دهد و اگر خواست انجام ندهد، بلکه آن تکلیفی واجب است.
 پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا يَجِلُّ أَحَدُكُمْ أَمْرَاتَهُ جِلْدَ الْعَبْدِ ثُمَّ يُجَامِعُهَا فِي آخِرِ
 الْيَوْمِ» (کسی از شما زنش را مانند برده کتک نزند سپس در آخر روز با او
 نزدیکی کند). رواء بخاری (بخاری) و مسلم.

این حدیث زشت بودن زدن زنان را به رساترین شکل بیان می‌دارد؛ پس رفتار
 انسان‌گونه چگونه خواهد بود که مردی زنش را - در حالی که آن زن به منزله‌ی
 خود شخص می‌باشد - در منزلت برده قرار دهد و او را با شلاق بزند و با وجود
 این اختیاری در خود نبیند که با او نزدیکی ننماید؟!.

از این حدیث این برداشت نمی‌شود که زدن زن به طور کل مشروع نمی‌باشد،
 بلکه ضوابطی دارد که در آن صورت، زدن امری ناپسند نمی‌باشد.

خیر، امر این گونه نیست؛ باید دانست که بر مشروعیت زدن طعنه وارد نمی‌شود،
 مگر آن که شخص طعنه زننده دارای جهالت و دوری از هدایتی باشد که دین
 آورده است. این طعنه وارد کردن فقط توسط دشمنان اسلام است و کسانی که به
 آنها سواری می‌دهند ایجاد شده است، همان کسانی که مزرعه‌ی آنان رشد یافته‌اند
 و از شیر آن نوشیده‌اند و زیرا سایه‌ی آنها بزرگ شده‌اند.

آنان این گونه اظهار می‌دارند که زنان را مقدس می‌دانند و از حق آنها دفاع
 می‌کنند و به همین بهانه به این حکم طعنه وارد می‌کنند و از آن شکایت می‌کنند
 و آن را اهانت به زن می‌دانند.

ما نمی‌دانیم چه کسی به زن اهانت می‌کند؟ آیا پروردگار دائماً رحمت کننده و
 گرامی که می‌داند مخلوقات را چگونه آفریده است و بسیار نکته بین و باخبری
 است با حکم خود به آنها ظلم می‌کند؟

آیا آنان همان کسانی نیستند که زن را به مانند کالایی می‌بینند که مورد استفاده واقع می‌شود و مورد اهانت قرار می‌گیرد و بعد از آن که تاریخ مصرف آن تمام شد به دور انداخته می‌شود؟

آنان مشروعیت ادب کردن زن ناشزه (لجیاز و نافرمان) را انکار می‌کنند و ایرادی به زنی وارد نمی‌کنند که بر روی شوهر خودش بلند می‌شود و در حالی که شوهر رئیس خانه می‌باشد، چنین زنی در برابر او لجبازی می‌کند و بر این لجبازی خود اصرار می‌ورزد و در آن افراط می‌کند و با پند گرفتن آرام نمی‌شود و نصیحت کسی را قبول نمی‌کند و به دوری کردن از وی و خودداری از نزدیکی با وی اهمیتی نمی‌دهد.

پس چگونه این ناشزه‌گری را درمان می‌کنند؟ پس مردان با همسرانی که در برابر آنها گستاخی می‌کنند چه کاری باید انجام دهند؟ شاید جواب آنها در قول شنفری شاعر جاهلی وجود دارد که خطاب به زنش می‌گفت:

إِذَا مَا جِئْتَ مَا أَتَهَاكِ عَنْهُ ... فَلَمْ أَتُكْ عَلِيكَ فُطْلِقِي

وقتی بر چیزی هستی که تو را از آن نهی می‌کنم ... بر تو زشت نمی‌دانم که

مرا طلاق دهی

فَأَنْتِ الْبَعْلُ يَوْمَنْذٍ فِقُومِي ... بِسَوْطِكِ لَا أَبَا لَكَ فَاضْرِبِي

پس تو ای زن شوهر من هستی در آن روز ... که قومت با شلاق تو مرا می -

زنند در حالی که اهمیتی به تو نمی‌دهم

بله در بین زنان کسانی یافت می‌شوند - خصوصا در غرب - که شوهرشان را مرتب می‌زند و شوهر چنین امری را پنهان می‌دارد و وقتی می‌بیند توان ادامه‌ی زندگی را ندارد، آن زن را طلاق می‌دهد. در آن زمان است که زن پشیمان می‌شود و می‌گوید: من سبب این طلاق شدم؛ او را می‌زدم و او از بیان آن شرم داشت و وقتی صبرش تمام شد مرا طلاق داد!

آن زن سرپرست می‌گوید: من از کاری که کرده‌ام پشیمان هستم و به این نصیحت توجه می‌کنم که زنان نباید شوهران خود را بزنند!

اسلام اجازه داده است تا شوهران زنان خود را بزنند و آن این سخن الله تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَاللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ﴾ [النساء: ۳۴] (و زنانی که از نشوز آنها می‌ترسید، پس [در مرحله‌ی اول] آنان را بپند دهید و [در مرحله‌ی دوم] با آنان ترک همخوابگی کنید و [در مرحله‌ی آخر] آنان را بزنید!).

همچنین پیامبر علیه الصلاة والسلام در حج الوداع فرمود: «ولکم علیهن ألا یوطئن فرشکم أحداً تکرهونه، فإن فعلن ذلك فاضربوهن ضرباً غیر مُبرح» (و برای شما در برابر آنها حقی وجود دارد و آن این است که اگر از چیزی از آنها کراهت داشتید، محل خوابتان را جدا کنید و اگر باز آن را انجام دادند، آنان را با ضربه‌ی غیر محکم کتک بزنید).

ولی وقتی اسلام به زدن زن اجازه می‌دهد، این اجازه را نمی‌دهد که با ضربه‌ی محکم که نیاز به درمان دارد و برای انتقام‌گیری و عذاب دادن است، آن زن کتک زده شود و این باعث اهانت به او شده و او به زندگانی مجبور شود که از آن راضی نمی‌باشد.

بلکه آن فقط زدنی است برای نیاز و ادب نمودن و باید به همراه عاطفه‌ی مری-گونه و برای ادب کردن انجام گیرد؛ مرد نمی‌تواند همسرش را از روی هوای نفسش کتک بزند و زدن او نباید همراه با قسوت قلب باشد؛ اسلام اجازه داده است که زن زده شود با این شرطها:

۱- اگر زن بر نافرمانی خود اصرار ورزد حتی بعد از آن که مراحل قبل از زدن کاملاً انجام گیرد.

ب- مجازات باید متناسب با نوع کوتاهی باشد؛ نباید از همخوابگی با وی خودداری به عمل آید، مگر بعد از پند و موعظه و نباید زدن صورت گیرد، مگر

^۱ - نکته‌ی قابل عرض این است که گریبان راه حل را در طلاق می‌دانند و این بی‌توجهی به فرزندان طلاق و آثار بد آن بر روی آنهاست. (مترجم)

بعد از ترک همخوابگی؛ زیرا اگر توان انجام چنین اعمالی قبل از زدن وجود نداشته باشد معنای آن این است که جرم آن زن کمتر از آن می‌باشد که کتک زده شود و در این صورت مجازات بیشتر از گناه می‌باشد و ظلم است.

جـ ـ باید معلوم شود که منظور از زدن معالجه‌ی رفتار و ادب نمودن و نهی کردن است و نه چیز دیگر؛ باید به نیکوترین شکل شدت ضربه ضعیف باشد؛ زدن صحیح آن است که با کف دست یا با مسواک و مانند آن باشد.

د ـ از زدن در قسمتهایی از بدن که خطرناک است باید خودداری صورت گیرد، مانند سر، شکم و صورت.

هـ ـ استخوانی شکسته نشود و عضوی ایراد پیدا نکند و کبودی ایجاد نشود و ضربه زدن به قسمتی از بدن تکرار نشود.

و ـ مجازات چه به صورت زبانی و چه به صورت عملی، اگر ناشزه‌گری ترک شود، نباید ادامه بیابد.

در این صورت است که زدن برای مصلحت است و نه برای اهانت کردن و اگر زن با زدن شوهر بمیرد، دیه و کفاره بر مرد واجب می‌شود، و این وقتی است که زدن برای ادب نمودنی که به آن اجازه داده شده است، نباشد.

اگر در ادب نمودن مشروع وی تلف شود، تعهدی برای وی وجود ندارد و این مذهب احمد و مالک است.

أما شافعی و أبوحنیفه برای آن تعهد در نظر گرفته‌اند و قرطبی با آنان موافق است که مالکی می‌باشد.

امام نووی در شرح حدیثی که در قبل آمد که پیامبر در حج الوداع، به آن، امر فرمود، می‌گوید: «در این حدیث مباح بودن زدن زن برای ادب نمودن می‌باشد و اگر به او ضربه‌ی اجازه داده شده‌ای زد و بر اثر آن مُرد، دادن دیه و کفاره دادن آن در مال واجب می‌گردد، در اینجا روشن می‌شود که زدن دارویی است که شایسته است وقت، نوع، کیفیت، مقدار و قابل تحمل بودن آن رعایت شود، ولی کسانی که در فهم هدایت اسلام جاهل هستند، امر را وارونه جلوه می‌دهند و حق را با باطل می‌پوشانند».

باید در نظر داشت که ادب نمودن با زدن، تمامی چیزی نیست که اسلام به آن مشروعیت داده است، بلکه آن آخرین درمان، برای چیزی است که از آن کراهیت وجود دارد؛ وقتی زنی ناشزه به فامیل شوهر بی احترامی می‌کند و بر سر او سوار می‌شود و از راه‌های شیطان تبعیت می‌کند و پند دادن و ترک همخوابگی سود نمی‌دهد، پس مرد بیچاره در اینجا باید چه کار کند؟

آیا کرامت او این است که هر چه آن زن ناشزه از او خواست، او باید به آن عمل کند؟ آیا زنی این امر را قبول می‌کند؟ و آیا درست است که چنین اتفاقی پخش شود و در نتیجه‌ی آن مرد مورد سرزنش و نکوهش واقع گردد؟

زدن با مسواک و یا آنچه به آن شباهت دارد، ضرر کمتری برای زن دارد یا آن که به خاطر گستاخی و ناشزه‌گری‌اش طلاق داده شود؟ بله در این حالت است که بنیان خانواده از بین می‌رود و خانواده از هم گسیخته می‌شود و اجزاء آن پراکنده شد [و فرزندان چنین خانواده‌ای، بچه‌ی طلاق می‌شوند].

وقتی ضرر کمتر به جای ضرر بزرگتر انتخاب شود، ضرر کمتر نیکو و زیبا می‌شود، همان گونه که گفته شده است:

به جای کور بودن، یک چشم بودن بهتر است.

زدن راهی از راه‌های درمان است که برای بعضی از اشخاصی استفاده می‌شود که نیکی را نمی‌فهمند و زیبایی آن به آنها سودی نمی‌رساند و متوجهی حجت و دلیل نمی‌شوند و افسار رضایتمندی را برای خود بر نمی‌گزینند.

البته اگر یک مردی از مسلمانان اشتباه کند و راه حکمت را بر نگزیند و همسرش را بزند در حالی که او مستحق آن نباشد یا با ضربه‌ای محکم به او بزند؛ دین از این تبعیت ناقص پاک است و فقط تبعیتی مورد قبول است که از اصل آن اتخاذ شود.

در علم روانشناسی ثابت شده است که بعضی از زنان راحت نمی‌شوند، مگر بعد از سنگدلی و زدن شدید و محکم، بلکه دوست دارند که مردشان سنگدلی، شدت و خشونت داشته باشد؛ وقتی زن این گونه باشد به راه راست قرار نمی‌گیرد، مگر با زدن.

شواهد و ملاحظات روانشناسی درباره‌ی بعضی از این انحرافات می‌گوید: این وسیله مناسب‌ترین وسیله برای تأمین این انحراف روانشناسی است و فقط توسط زدن، چنین زنانی اصلاح می‌گردند و فقط در این حالت است که آنها راضی می‌شوند؛ همچنین بسیاری از زنان هستند که قدرت شوهر خود را که خواهان داشتن چنین قدرتی در شوهر خودشان هستند را درک نمی‌کند، مگر آن که آن مرد زور بازوی خود را به آنان نشان دهد.

این سرشت همی زنان نیست، ولی چنین زنانی وجود دارند، در این هنگام است که به مرحله‌ی آخر تادیب نیاز پیدا می‌شود تا آن زن درست گردد. کسانی که به غرب متمایل می‌شوند و به آنها روی می‌کنند، به ما می‌گویند: زنان در غرب در زندگی زناشویی خود به خوشبختی بزرگی رسیده‌اند.

ولی حقیقت غیر از این است و غیر از این گفته می‌شود؛ بیایید بینیم وحشی‌گری برای مسلمانان است یا کسانی که مسلمانان را به وحشی‌گری متهم می‌کنند:

ا. مجله‌ی تایم آمریکا بیان داشته است که سالانه شش میلیون زن در آمریکا مورد تعارض شوهرانشان قرار می‌گیرند و در بین آنها دو هزار تا چهار هزار زن طوری زده می‌شوند که باعث مرگ آنها می‌شود. پلیس یک سوم وقت خود را بر حوادثی قرار می‌دهد که مربوط به خشونت در خانواده‌هاست. نگاه شود به «دور المرأة المسلمة فی المجتمع» تهیه شده توسط انجمن المؤتمر النسائي الأول ص ۴۵.

ب. مکتب تحقیقات فدرالی آمریکا در سال ۱۹۷۹م بیان داشته است که ۴۰٪ از موارد قتل زنان مربوط به مشکلات خانوادگی بوده است و ۲۵٪ از خودکشی‌ها به علت اختلافات خانوادگی بوده است. نگاه شود به «دور المرأة المسلمة فی المجتمع» ص ۴۶.

ج. تحقیقات آمریکایی در سال ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م اشاره کرده است که ۷۹٪ مردان اقدام به زدن زنان می‌کنند، مخصوصاً بعد از آن که آن زنان با آنان ازدواج می‌کنند.

این تحقیقات توسط دکتر جان بیریر، استاد علم روانشناسی در دانشگاه کارولینای جنوبی است در مورد تعدادی از دانشجویان انجام گرفته است.

تحقیقات وی اشاره دارد که مردان خیلی تمایل دارند تا زنانشان را بزنند؛ وقتی این امر در بین دانشجویان دانشگاه وجود دارد برای کسانی که از آنها در سطح علمی پایین‌تری هستند چگونه خواهد بود؟

د. در بررسی که اداره‌ی وطنی آمریکا در سلامت روان بیان داشته است، آمده است که ۱۷٪ زنانی که به بخش اوزانس برده می‌شوند، بر اثر زدن توسط شوهرها و یا دوست پسرهای آنها بوده است، و ۸۳٪ کسانی که به بیمارستان برای درمان برده می‌شوند، بر اثر زخمهایی بوده است که توسط زدن ایجاد شده‌اند.

إفان ستارک این بررسی را انجام داده است و در ۱۳۶۰ برای نوشته است: زدن زنان در آمریکا بزرگترین دلیل برای شیوع یافتن جراحت در زنان است و بقیه‌ی آنها نتیجه‌ی حوادث رانندگی و دزدی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی می‌باشد.

جانیس مور - عضو سازمان ائتلاف ملی ضد خشونت خانگی در واشنگتن - گفته است: این فاجعه‌های ترسناک به حد بالای آن رسیده است؛ شوهران زنانشان را در دیگر ولایات آمریکا کتک می‌زنند که باعث می‌شود تا ده‌ها تن از آنان به بیمارستان وارد شوند.

اضافه می‌کند که این کتک زدن‌ها باعث ایجاد کیودی دور چشم و شکستن استخوان و سوزاندن و زخمی نمودن و زدن با چاقو و زدن با چیزهای داغ و زدن با صندلی و کارد و میله‌های آهنی صورت می‌گیرد.

اشاره می‌کند که این امر ترسناک در اینجا زنان را بیشتر در خطر مجروح شدن و آزار توسط شوهرهایشان قرار می‌دهد، ولی عده‌ی زیادی از آنها برای درمان به بیمارستان نمی‌روند، بلکه جراحت خود را در منزل درمان می‌کنند.

خانم جانیس مور گفته است: آن گونه که ما برشمرده‌ایم زنانی که هر سال در خانه‌هایشان مورد کتک زدن قرار می‌گیرند، به شش میلیون نفر می‌رسند، این اطلاعات را از پرونده‌های اداره‌ی تحقیقات فدرالی و صدها پناهجوی زن که از خشونت و زدن شوهرهایشان گلایه می‌کنند، به دست آورده‌ایم. نگاه شود به تحریر حقیقی ص ۱۶-۲۱ و همچنین المجتمع العاری بالوثائق والأرقام ص ۵۶-۵۷.

هـ ـ در کتاب «ماذا ی‌ریدون من المرأة» (چه از زنان می‌خواهند؟) از عبدالسلام بسیونی ص ۳۶-۶۶ آمده است:

ـ زدن زنان در زاین دومین دلیل برای طلاق است.

ـ ۷۷۲ زن توسط شوهرانشان در شهر ساویانلو برزیل در سال ۱۹۸۰م کشته شده‌اند.

ـ سالانه سه تا چهار میلیون نفر از زنان مورد اهانت توسط شوهرهایشان یا عاشقان قرار می‌گیرند.

ـ بررسی اجتماعی کانادا بیان می‌دارد که یک چهارم زنان - بیشتر از هشت میلیون از زنان - در هر سال مورد برخورد بد قرار می‌گیرند.

ـ در انگلستان پلیس لندن با صدهزار گفتگو روبرو شده است که زنان توسط شوهرهایشان در این پانزده سال گذشته مورد کتک زدن قرار گرفته‌اند.

ـ در هر هشت ثانیه یک زن در آمریکا با برخورد بد مورد اهانت قرار می‌گیرد.

ـ صدهزار آلمانی سالانه همسرانشان را کتک می‌زنند و این عدد در فرانسه به یک میلیون نفر می‌رسد.

ـ ۶۰٪ از تلفنهای ضروری که شبانه به پلیس پاریس زده می‌شود از زنانی است که از بد برخوردی شکایت دارند.

ما احتیاجی به بیان این مسائل نداریم، مخصوصاً وقتی که می‌دانیم گناهی بزرگتر از کفر وجود ندارد.

ولی کسانی که از گوشت و پوست ما می‌باشند که تعداد آنها نیز کم نمی‌باشد، خودشان را به غرب و آنچه در آن جاریست، منسوب می‌دارند و این در حالی است که در غرب فریاد ظلم بر زنان به آسمان بلند شده است؛ آیا پند گیرنده‌ای وجود دارد؟

إذا لم یکن للمرأة عین صبیحة ... فلا غرو أن یرتاب والصبح مسفر

وقتی شخصی چشم سالمی ندارد ... شگفتی وجود ندارد از این که به شک

بیافتد در حالی که صبح روشن آمده است

از گرمی داشت زن در اسلام: نجات وی از کسانی است که مکانت او را خوار می‌کنند و در معاشرت با وی ستم می‌کنند؛ در اسلام برای او حقوقی در نظر

گرفته می‌شود که راحتی او را مهیا می‌سازد و منزلت او را بالا می‌برد، سپس به مرد امر می‌کند که حق مسئولیت بر وی را به اجرا گذارد و از آنچه که کرامت وی را مخدوش می‌نماید، ممانعت به عمل آورد.

شاهد آن این سخن الله تعالی است: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ البقرة: ۲۲۸ (برای زنان حقی است همچنان که مردان بر زنان حقی دارند که باید به طور شایسته ادا کنند و مردان بر زنان بر درجاتی برتری دارند و الله بسیار باعزت بسیار با حکمت است).

این آیه حقوقی را برای زن در نظر می‌گیرد که مانند حقوقی است که برای مرد در نظر می‌گیرد؛ امر این گونه است که خانواده راه نمی‌یابد، مگر آن که رئیسی داشته باشد که در امور آن تدبیر کند و سزاوارترین شخص برای ریاست، همان مردی است که خرج کردن بر عهده‌ی وی می‌باشد و قدرت دفع آزار و اذیت را از آنان دارد.

این همان درجه‌ای است که در سخنی از الله تعالی که کمی پیشتر بیان نمودیم، به آن اشاره شده است: برای مردان درجه‌ای بر زنان وجود دارد و همچنین این سخن الله تعالی: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ [النساء: ۳۴] (مردان سرپرست زنان هستند).

الله ﷻ خصوصیت‌هایی را به مردان اختصاص داده است که برپا داشتن این امر مهم را به عهده‌ی وی می‌گذارد.

از آن خصوصیت‌ها این موارد می‌باشد:

أ- او اصل است و زن فرع وی می‌باشد، همان گونه که الله تعالی فرموده است: ﴿وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ [النساء: ۱] (و از او همسرش را آفرید).

ب- زن از دنده‌ی کج مرد آفریده شده است، همان گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «وَأَسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ خُلِقْنَ مِنْ ضِلْعٍ، وَإِنْ أَعْوَجَ شَيْءٌ فِي الضِّلْعِ أَعْلَاهُ، فَإِنَّ ذَهَبَ تَقِيمُهُ كَسَرْتَهُ، وَإِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا» (و با زنان، بخوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان، بپذیرید. چرا که آنها از پهلوی (دنده) آفریده شده‌اند. و همانا کج‌ترین بخش دنده، قسمت بالای آن است. اگر بخواهی، آنرا راست کنی، می‌شکند. و اگر رهاش کنی، همچنان کج، باقی

می‌ماند. پس با زنان بخوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان، مد نظر داشته باشید).

ج- زن در عقل و دین ناقص است، همان گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتٍ عَقْلٍ وَدِينٍ أَذْهَبَ لِلْبِ الرَّجُلِ الْحَازِمِ مِنْكُنَّ» (ناقص العقل و دینی را مثل شما زنان ندیده‌ام که هوش و حواس را از مرد دوراندیشی ببرد). زنان گفتند: ای رسول الله! ناقص بودن عقل و دین از چه است؟ فرمود: «أَلَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلَ نِصْفِ شَهَادَةِ الرَّجُلِ» (آیا شهادت زن نصف شهادت مرد نمی‌باشد)، گفتند: بله، فرمود: «فَذَلِكَ مِنْ تَقْصَانِ عَقْلِهَا» (این از ناقص بودن عقل وی است) و فرمود: «أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تُصُمْ» (آیا وقتی حیض می‌شود، نماز و روزه‌اش را ترک نمی‌کند)، گفتند: بله، فرمود: «فَذَلِكَ مِنْ تَقْصَانِ دِينِهَا» (این از ناقص بودن دینش است).

وقتی وضع او این گونه است، تدبیر و مدیریت به او داده نمی‌شود. [البته باید در نظر داشت که ارزش انسان همان گونه که در قرآن آمده است و همگان آن را می‌دانند به تقوای انسانها می‌باشد و زنانی مثل مریم علیها السلام و فاطمه رضی الله عنها و زنان پیامبر ﷺ که امهات المؤمنین می‌باشند، وجود داشته‌اند که ارزش میلیونها مرد به آنها نمی‌رسد].

د- به علت کم بودن قدرتش، جنگ نمی‌کند و سهمی به وی [از غنیمت] داده نمی‌شود.

ه- زن مشکلات طبیعی دارد که در حاملگی و زایمان و حیض و نفاس به سراغ وی می‌آید و او را از انجام کارهای سخت باز می‌دارد.

و- شهادت زن نصف شهادت مرد است - همان گونه که در قبل بیان شد - و این چنین است در دیه و ارث بردن و عقیقه و آزاد کردن برده. این بعضی از خصلتهایی است که مرد را از زن جدا می‌کند.

شیخ محمد رشید رضا رحمه الله گفته است: با برتری مردان بر زنان در نظام طبیعت توسط الله تعالی کسی مخالفت نمی‌کند، مگر شخص جاهل یا زورگو؛ مردان دارای هوش بیشتر و عقلی وسیع‌تر و دارای استعدادی بیشتر در علوم می‌باشند و در انجام اعمال مختلف، قادرتر می‌باشند.

بعد از آن که منزلت سرپرستی مرد شناخته شد و معلوم شد که شرع به آن حکم می‌کند و فطرت سالم و عقل سلیم به آن اقرار می‌کند، نیاز به بیان چنین صحبتی نمی‌باشد، ولی از آنجا که بعضی از غریبان در کتابهایشان و دیگر چیزها درباره‌ی منزلت سرپرستی بیان می‌دارند، نیاز است که برای انس گرفتن دوباره با اسلام این مطالب بیان شود؛ زیرا تعدادی از افرادی که از گوشت و پوست ما می‌باشند، از چیزی طبیعت نمی‌کنند مگر آنچه غرب بیان دارد.

أ- جلیندا جاکسون برنده‌ی جایزه‌ی اسکار، کسی که ملکه‌ی انگلستان بزرگترین نشان ملی را به او بخشید، کسی که برنده‌ی جایزه‌ی آکادمی انگلستان و جایزه‌ی متزیال عالمی است، می‌گوید: فطرتاً مرد دارای قدرت بیشتری است و بر امری قرار دارد که استفاده از اسباب قدرت او را در مقام شایسته‌تری قرار می‌دهد که الله تعالی این قدرت را برای او اختصاص داده است تا زندگی را تحریک کند و امور خیر آن را بدست آورد و این مقام ذاتی در نزد مرد برای برخورد با مشکلات زندگی و فشار آن وجود دارد و او پیوسته در طوفانهای زندگی با آن برخورد می‌کند.

ب- رهبر زنان آمریکایی (فلیش شلاقی) زنان را دعوت داده است تا کوشش نمودن برای رسیدگی به شوهر و فرزندان را قبل از توجه به کارشان، برای خود واجب گردانند، زیرا مرد رئیس خانه است و سکانشان آن می‌باشد.

ج- در کتابی که نویسنده‌ی زن مشهور انگلستانی (آجانا کریستی) آن را نوشته است از قول وی آمده است: «زن مخلوقی غافل است و حضور وی در اجتماع باعث می‌شود روز به روز بدی زیاد شود؛ ما زنان در تصمیم‌گیری عاقلانه عمل نمی‌کنیم و این در حالی است که ما در سالهای اخیر کوشش نموده‌ایم تا در حقوق کاری و مساوات در آن، با مردان یکی شویم. مردان کودکان نیستند؛ ما را تشویق نموده‌اند که شجاعانه از کار کردن زن ممانعت به عمل نیاوریم و از کار کردن او به همراه شوهرش در خارج خانه جلوگیری نکنیم. آندوهناک است بعد از آن که ثابت شده است که ما زنان از جنس لطیف و ضعیف هستیم باز هم کوشش می‌کنیم و عرق می‌ریزیم و این در حالی است که فقط مردان سزاوار آن هستند.

د- دکتر روانشناسی زن آمریکایی می‌گوید: وقتی زن می‌گوید من روی پای خود می‌ایستم و این در حالی است که برای خود مراقب و نگرانی ندارد [و برای کار از خانه] خارج می‌شود، نتیجه‌ی آن فقط این می‌شود که خودش و عفتش را می‌کشد.

این عاقلانی از قوم آنها هستند که این چنین می‌گویند، علم سخن گفتن درباره‌ی آن چه می‌گوید؟

اخیراً علم سخن امری را به اثبات رسانده است و آن این است که کوشش می‌شود بین زن و مرد مساوات برقرار کنند، زن هیچگاه در مقام مرد نمی‌باشد، دکتر روجرز سیرای برنده‌ی جایزه‌ی نوبل در پزشکی می‌گوید: وجود اختلاف به دلیل مغز مرد و مغز زن می‌باشد، امری است که ممکن نمی‌سازد تا در مسائل حسی و انجام اعمال و برخورد نفس با مشکلات، مساوات بین آنها برقرار شود.

پزشک اعصابی در دانشگاه بیل در آمریکا، تحقیقی موشکافانه در انجام فعالیت مغزی مردان هنگام برخورد آنها با موضوعی معین یا حل مشکلی خاص را انجام داده است، و کشف کرده است که مردان به طور عمومی از قسمت چپ مغز خود استفاده می‌کنند و زنان از هر دو طرف مغز همزمان استفاده می‌کنند.

این استاد دانشگاه بیل این را دلیلی قرار می‌دهد که کاری را که مغز زن با تمام آن انجام می‌دهد، مغز مرد تنها با یک طرف آن انجام می‌دهد.

این دلیلی است که قدرت مرد در تفکر و حل مشکلات، بیشتر از قدرت زن در آنها می‌باشد.

این کشفی است که پروفسور ریچارد لین در قسمت سایکولوژی دانشگاه الستر انگلستان به انجام رسانده است و می‌گوید: در بعضی از بررسی‌ها مشخص شده است که مغز مرد از مغز زن به اندازه‌ی بیست و هشت متقال بزرگتر است.

و لین اضافه نموده است: این امر اقرار به یک واقعیت را واجب می‌کند و آن این است که مغز مردان بزرگتر از مغز زنان است و این حجم با باهوشی مرتبط است. همچنین گفته است: بیشتر بودن هوش در مردان برای مردان امری را حاصل کرده است که آنان را در درجه‌ی بالاتری قرار داده است.

اگر آنچه می‌گویند، درست باشد یا نباشد، الله سبحانه در کتابش به صورت عمومی بیان می‌فرماید: «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى» آل عمران: ۳۶ (و مرد مانند زن نیست).

برای هر کس آن چیزی امکان دارد که برای آن خلق شده است و هر کس بر اساس راه و روش خود عمل می‌کند.

از ضعیف بودن زنان و ضعف سرشت آنها بدی آنها نتیجه نمی‌شود، بلکه آن از بزرگترین زیبایی‌های آنان است.

علامه شیخ محمد امین شنفیطی رحمه الله گفته است: ضعف در سرشت و ناتوانی در بحث کردن برای مردان عیب و نقصان است، ولی آن چیزی است که برای زنان نیکو می‌باشد و باعث جذب شدن قلب به آنها می‌شود. [آن باعث می‌شود که شیرین‌تر به نظر برسند و در قلب مردان بیشتر جا باز کنند، شاید تشبیه درستی نباشد، ولی نمونه‌ی آن کودکی است که دارای کمالات عقلی کمتری می‌باشد، ولی در بین بزرگترها عزیز می‌باشد].

جریر گفته است:

إِنَّ الْعِیُونَ الَّتِی فِی طَرْفِهَا حُورٌ ... قَتَلْتُنَا ثُمَّ لَمْ یَحِیْنِ قَتْلَانَا

چشمانی که حوریان با آن نگاه می‌کنند ... ما را کشتند، سپس به جنگ با ما نپرداختند

یَصْرَعُنَّ ذَا اللَّبِّ حَتَّى لَا حَرَاکَ لَهُ ... وَهِنَّ أَوْضَعُ خَلْقِ اللَّهِ أَرْكَانًا

با صاحب عقل کشتی گرفتند تا جایی که جنبشی برای وی باقی نماند ... و این در حالی است که آنان ضعیف‌ترین مخلوقات الله در ارکان خود هستند

ابن الدمینة گفته است:

بِنَفْسِ وَأَهْلِی مِنْ إِذَا عَرَضُوا لَهُ ... بَیْعُضُ الْأَذَى لَمْ یَدْرِ کَیْفَ یَجِیْبُ

فَلَمْ یَعْتَذِرْ عُدْرَ الْبَرِّیِّ وَلَمْ تَزَلْ ... بِهِ سَکَنَةٌ حَتَّى یَقَالَ مَرِیْبٌ

در اول با ضعف اعضای آن شروع شده است و دوم در ناتوانی آنها در بحث کردن، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: «وَهُوَ فِی الْخِصَامِ غَیْرُ مُبِینٍ» الزخرف: ۱۸ (و او در بحث کردن نمی‌تواند مقصود خود را آشکارا بیان دارد).

اینجاست که فرق بین این دو نوع در کمال و قدرت بیان می‌شود و بطور صحیح از پیامبر ﷺ آمده است که او هر کدام از آنها که به دیگری تشابه پیدا کند را لعن نموده است.

وی رحمه الله بعد از بیان بعضی از دلایلی که فضیلت مرد بر زن را بیان می‌دارد، گفته است: «وقتی فهمیده می‌شود که زنانگی همراه با نقصان در خلقت و دارای ضعف طبیعی است، عقل سالم که می‌تواند حکمتها و اسرار را بفهمد، حکم می‌کند که ناقص، ضعیف در خلقت و سرشت باید تحت نظر کامل خلقت و سرشت قوی باشد؛ تا آنچه که به نفع او است به او برسد و ضرری را که نمی‌تواند از خود دفع کند از او دفع گردد.

از گرامی داشت زن در اسلام این است که برای مرد مباح شده است که با بیشتر از یک زن ازدواج کند و برای او مباح شده است که با دو زن یا سه زن یا چهار زن ازدواج کند و نباید تعداد آنها به بیشتر از چهار مورد برسد و این به شرط آن است که باید بین آنها در نفقه، لباس پوشاندن و مسکن عدالت برقرار کند و اگر نه مرد باید به یکی اکتفا کند.

در تعدد زوجین حکمت بزرگی وجود دارد و دارای مصالح بزرگی است که کسانی که به اسلام طعنه وارد می‌کنند، آن را درک نمی‌کنند و به حکمت که در آن وجود دارد، جاهل می‌باشند، مشروعیت آن دارای حکمت‌هایی است که به شرح زیر می‌باشد:

۱- اسلام زنا را حرام کرده است و در حرام دانستن آن شدت به خرج داده است، زیرا آن دارای مفاسد بزرگی است که قابل حساب کردن نمی‌باشد، از آنها: از بین رفتن انساب [و به وجود آمدن حرام زاده است] و حیا کشته می‌شود و شرف و کرامت دختران از بین می‌رود؛ زیرا زنا عیبی را بر وی می‌پوشاند و او را از حد خارج می‌کند و بلکه او را نسبت به اهل و نزدیکانش متجاوز می‌گرداند. از ضررهای زنا: جنایتی در حق جنینی می‌شود که توسط آن به وجود می‌آید؛ و باعث می‌شود تا زندگی بدون نسب داشته باشد و حقیر و ذلیل شمرده شود.

از ضررهای آن: مریضی‌های روانی و بدنی را به وجود می‌آورد که علاج آن سخت می‌باشد و بلکه چه بسیار مواردی وجود دارد که باعث از بین رفتن زندگی زناکار می‌شود، مانند: بیماری سوزاک، سیفلیس و ایدز و دیگر بیماری‌ها. وقتی اسلام زنا را حرام می‌کند و در تحریم آن شدت می‌ورزد، دربی مشروع را باز می‌کند که باعث راحتی انسان و آرامش و اطمینان خاطر او می‌شود و آن ازدواج است، این وقتی است که دین ازدواج را مشروع می‌گرداند تعدد آن را نیز مباح می‌داند.

شکی نیست که منع نمودن تعدد زوجین ظلم به مرد و زن است؛ زیرا منع آن باعث به وقوع پیوستن زنا می‌شود؛ زیرا همیشه در هر زمان و مکانی تعداد زنان از مردان بیشتر است و این در زمان جنگ بیشتر نیز می‌شود؛ اختصاص دادن ازدواج تنها به یک نفر باعث می‌شود تا تعداد زیادی از زنان بدون ازدواج باقی می‌مانند و این برای آنها تولید سختی، تنگی و آشفته حالی می‌نماید و بسیار مواردی است که باعث می‌شود آنان شرف خود را بفروشدند و زنا انتشار یابد و نسلهای ضایع گردد.

۲- ازدواج فقط بهره‌مندی جسمی نمی‌باشد؛ بلکه در آن راحتی و آرامش وجود دارد، همچنین توسط آن نعمت فرزندان به انسان تعلق می‌گیرد، و فرزند در اسلام به مانند نظامهای زمینی نمی‌باشد؛ چه بسا که پدر و مادر او بزرگترین حق را بر او دارند؛ وقتی به زنی فرزندی داده می‌شود و او به تربیت آنها می‌پردازد، آنان برای او نور چشم می‌گردند؛ آن چیزی که برای زن نیکو می‌باشد: نعمت قرار گرفتن زیر سایه‌ی مردی است که از او حمایت می‌کند و به او تعهد می‌نماید و از او سرپرستی می‌کند. آیا توسط فرزندی که به نیکی آنان تربیت می‌کند و آنان را اصلاح می‌گرداند، برای او نور چشمی واقع نمی‌شود؟ یا این که وقتی به تنهایی زندگی می‌کند و به این سو و آن سو پرت می‌گردد؟!.

۳- اسلام به عدالت و مساوات می‌نگرد: اسلام به تمامی زنان، با عدالت و نگاه عادلانه نگاه می‌کند بدین صورت که به سوی تمامی زنان با یک چشم می‌نگرد.

وقتی امر این گونه است؛ پس گناه دخترانی که نمی‌توانند ازدواج کنند، چه می‌شود؟ برای چه با نگاه عاطفانه و محبت آمیز به کسی که شوهرش مرده است نگاه نمی‌شود و این در حالی است که از عمر او زیاد باقی مانده است؟ چرا به زنان زیادی نگاه نمی‌شود که بدون ازدواج در خانه مانده‌اند؟

کدامیک برای زن برتر است: این که زیر سایه‌ی مردی همراه با زنی دیگر باشد و توسط آن درونش اطمینان خاطر یابد و امور او آرام گردد و کسی را بیابد که او را سرپرستی می‌نماید و به او فرزند داده شود یا این که بدون ازدواج در خانه بنشیند؟

کدامیک برای اجتماع برتر است: مرد با تعدادی زن ازدواج کند و جامعه از تبعات بد باقی ماندن زنان در خانه سالم بماند؟ یا این که فقط با یک نفر ازدواج صورت گیرد و اجتماع با زیاد شدن زنان بی‌شوهر به آتش فساد کشیده شود؟ کدام برتر است: برای مردی دو همسر یا سه یا چهار همسر باشد؟ یا آن که مرد فقط یک زن داشته باشد و در عین حال دارای تعداد زیادی معشوقه باشد؟

۴- تعدد زوجین امری واجب نیست: بسیاری از مردان مسلمان تنها یک زن دارند؛ و یک زن برای آنها کافی است یا این که آن مرد توانایی آن را ندارد که بین آنها عدالت برقرار کند و به این دلیل نیازی به تعدد زوجین ندارد.

۵- سرشت زن با سرشت مرد فرق می‌کند: مرد همیشه آماده‌ی به معاشرت است؛ این در حالی است که زن همیشه آماده‌ی معاشرت نمی‌باشد و در عادت ماهانه‌ی خود ده روز یا دو هفته از این کار وی ممانعت به عمل می‌آید.

همچنین در نفاس نیز برای او مانع وجود دارد و غالباً آن چهل روز است و از نظر شرعی معاشرت این دو در تمامی اوقات دارای ممنوعیت است و در آن ضرری وجود دارد که برای کسی پوشیده نیست.

^۱ - طبق آمار رسمی تلوزیون جمهوری اسلامی ایران تعداد دختران به زمان ازدواج رسیده سه برابر تعداد پسران مجرد می‌باشد. حتی در سالهای اخیر که تعداد خردسالان پسر زیاد شده است طبق آمار ثبت احوال به ازای هر ۱۰۰ پسر، ۱۰۵ دختر به دنیا می‌آید. (مترجم)

همچنین در حالت حاملگی زن آماده‌ی معاشرت با شوهر خود را ندارد و به همین ترتیب.

اما مرد در تمامی ماه و سال دارای آمادگی است؛ همچنین برای بعضی از مردان این گونه است که اگر از آنان در معاشرت ممانعت به عمل آید به راه‌های غیر مشروع گرفتار می‌شوند.

۶- گاهی زن عقیم است و فرزند نمی‌آورد؛ بر مرد نعمت فرزند حرام می‌شود، در این حالت است که او را طلاق نمی‌دهد و او نزد وی باقی می‌ماند و در عین حال با زنی دیگر ازدواج می‌کند.

گفته می‌شود: اگر مرد عقیم باشد و همسر فرزند بخواهد؛ آیا زن حق دارد که جدا شود؟

جواب: بله، اگر بخواهد آن حق را دارد.

۷- گاهی زن دچار مریضی مضمّن می‌گردد؛ مانند فلج یا مانند آن؛ او نمی‌تواند به شوهرش خدمت کند؛ بجای آن که او را طلاق دهد، او نزد وی باقی می‌ماند و مرد با دیگری ازدواج می‌کند.

۸- گاهی راه و روش زن بد می‌باشد؛ ترش‌رویی می‌کند و اخلاق او بد می‌شود و حق شوهرش را رعایت نمی‌کند؛ بجای آن که او را طلاق دهد، نزد شوهرش باقی می‌ماند و شوهر با زنی دیگر ازدواج می‌کند؛ این وفا نمودن به زن است و حفظ حق اهل آن می‌باشد و انگیزه‌ای است برای باقی ماندن شیر دادنِ وی به فرزندان، و این در حالتی است که آنها دارای فرزندی باشند.

۹- قدرت زاد و ولد مرد بسیار بیشتر از قدرت زاد و ولد زن می‌باشد؛ مرد تا شصت سالگی و گاهی تا صد سالگی می‌تواند زاد و ولد انجام دهد و این سنی است که او نشاط داشته و قدرت زاد و ولد دارد.

اما زنان در اغلب موارد تا سن حدود چهل سالگی یا کمی بیشتر از آن، قدرت زاد و ولد دارند؛ و حرام کردن تعدد زوجین از زیاد شدن نسل مسلمانان جلوگیری می‌کند.

۱۰- گاهی ازدواج دوم راحتی همسر اول را به دنبال دارد؛ زن اول دارای مسئولیت کمتری در حق شوهر خود می‌شود؛ این وقتی است که کسی یافت

می‌شود که به او کمک می‌کند و بعضی از مسئولیت‌های وی در برابر شوهر را به عهده می‌گیرد.

به همین دلیل است که وقتی سن زیاد می‌شود و زن نمی‌تواند حقوق شوهر را به انجام برساند، تعدد زوجین حاصل می‌شود.

۱۱- کسب اجر نمودن: گاهی انسان با زنی فقیر ازدواج می‌کند که فامیل و سرپرستی ندارد، با او ازدواج می‌کند تا عفاف او حفظ شود و او را تحت سرپرستی خود قرار می‌دهد و بدین ترتیب از طرف الله تعالی به او اجر می‌رسد.

۱۲- کسی که تعدد زوجین را مباح دانسته است، همان الله ﷻ است: او به مصلحت بندگان آگاه‌تر است و از آنها از خودشان به آنها مهربانتر می‌باشد.

این چنین است که حکمت اسلام برای ما روشن می‌شود و حکمت تعدد زوجین بیان می‌شود و جهل کسانی که به آن طعنه می‌زنند، آشکار می‌گردد.^۱

از گرامی داشت زن در اسلام قرار دادن ارث و میراث برای وی است؛ برای مادر سهمی مشخص است و برای همسر و برای دختر و خواهر و مانند آن نصیبی مشخص است که در جای خود به طور کامل به آن اشاره می‌شود.

از تمام بودن عدالت این است که اسلام برای زن نصف میراث برای مرد را قرار داده است، بعضی از جاهلان می‌پندارند این عمل ظلم است و می‌گویند: چگونه است که به مرد دو برابر زن از ارث تعلق می‌گیرد؟ برای چه نصیب زن از ارث نصف نصیب مرد است؟

جواب این است: این شرع و قانونی که وجود دارد، توسط الله بسیار با حکمت و به علم او و برای مصلحت بندگان صادر شده است.

سپس چه ظلمی در آن وجود دارد؟ نظام اسلام کامل و دائماً جاری است؛ عدالت این نیست که از یک جهت به امری توجه شود و از زوایای دیگر از آن غفلت

^۱ - مشکل بزرگی وجود دارد که این کسانی که به اسلام طعنه وارد می‌کنند، اگر مردی ده دوست دختر داشته باشد و یا زنا کند و یا لواط نماید، آن را از حقوق بشر قرار می‌دهند و ایرادی از وی نمی‌گیرند. (مترجم)

صورت گیرد، بلکه باید به تمام جوانب آن نگاه شود؛ در این صورت است که شکل آن آشکار می‌گردد و حکم صادر کردن، درست می‌شود. از آنچه عدالت اسلام را در این امر بیان می‌دارد، این است که اسلام نفقه دادن به زن را بر مرد واجب گردانده است و دادن مهریه‌ی زن را بر شوهر واجب نموده است.

اگر مردی بمیرد و پسر و دختری را باقی بگذارد و به پسر به اندازه‌ی خواهرش ارث برسد، این پسر است که بعد از ازدواج، باید مهریه، مسکن و نفقه دادن به زن و فرزندانش را در تمامی عمر، بر عهده بگیرد.

اما خواهرش از شوهرش مهریه می‌گیرد و برای ازدواج نمودن، چیزی توسط او به شوهرش نمی‌رسد، چیزهایی مانند نفقه دادن به شوهر یا فرزندان؛ آنچه از پدرش به او به ارث رسیده است، همراه او می‌ماند و این به همراه مهریه‌ای است که از شوهرش می‌گیرد و این در حالی است که از طرف شوهر وی به او و فرزندانش نفقه نیز تعلق می‌گیرد.

آیا در این صورت یک اندازه ارث بردن زن و مرد، عادلانه می‌باشد؟^۱ این منزلت زن در اسلام است؛ پس کجایند قوانین زمینی که در قانون گذاری به مانند اسلام عادلانه و آسمانی رفتار کنند؛ نظامهای زمینی مراعات کرامت زن را نمی‌کنند و این در حالی است که پدر از دختر خود در سن هجده سالگی و یا گاهی کمتر از آن، جدا می‌شود؛ آن دختر سرگشته و حیران به دنبال پناهگاهی می‌گردد تا او را حفظ کند و به دنبال لقمه‌ای می‌رود تا او را سیر کند و گاهی این امر به حساب شرف و بلندی اخلاق گذاشته می‌شود.

کجایند کسانی که گرامی داشتن زن توسط اسلام را قبول نمی‌کنند؟ در نتیجه‌ی چنین امری زن توسط نظامهایی که زمینی بوده و الهی نمی‌باشد و صدور حکم در آنها دچار اشتباه می‌شود، گرامی داشته شود و حق او را در یکسان بودن و

^۱ - خلاصه این که مسئولیت مادی خانواده با مرد است و به همین ترتیب حق او در ارث بردن نیز بیشتر می‌شود. (مترجم)

مسئولیت پذیری یکسان تعریف می‌کنند و باعث خوار شدن و حقارت او در زندگی می‌شوند و او را مخلوقی جنسی می‌شمارند؟

کجایند کسانی که گرامی داشت زن توسط اسلام را قبول ندارند و آنها کسانی هستند که زن را کالایی می‌بینند که در تبلیغات، با بدن وی، تجارت می‌کنند؟

کجایند کسانی که گرامی داشت زن توسط اسلام را قبول نمی‌کنند و نظامهایی را قبول می‌کنند که در آنها ازدواج معامله‌ای است که زن در آن انتقال می‌یابد و آن را یکی از مملوکات شوهر می‌دانند؟ تا جایی که بعضی از آنها دچار پیچیدگی می‌شوند و این سوال را مطرح می‌کنند که حقیقت زن و جان او از نوع بشر است یا خیر؟!

این چنین است که زن مسلمان در دنیای خود خوشبخت است در حالی که همراه خانواده و یاری پدر و مادر است و شوهر او از وی سرپرستی می‌کند و فرزندانش به وی نیکی می‌کنند و [این امور محقق می‌گردد] چه در سن طفولیت باشد یا جوانی یا پیری و چه در حالت فقر باشد یا ثروتمندی و چه در حالت سلامت باشد یا بیماری.

در اینجا است که در حق زن در بعضی از سرزمین‌های اسلامی یا توسط بعضی که به اسلام منسوب هستند کوتاهی صورت می‌گیرد و [این از اصل اسلام نمی‌باشد] بلکه دلیل آن کوتاهی نمودن و جهل و دوری از قوانین دین است و دلیل دیگر آن خطایی است که پدر و مادر دچار آن می‌شوند و از چیزی در آن نقصان‌ها تبعیت می‌کنند.

علاج این امر رجوع به هدایت اسلام و تعالیم آن است تا این اشتباهات علاج گردند.

این منزلت زن در اسلام است که به طور اجمالی شامل این موارد است: عفت، مواظبت کردن از وی، دوستی، رحمت و سرپرستی نمودن او و تنگ دانستن چیزی غیر از این موارد که دارای معانی زیبا و والایی هستند.

ولی تمدن امروزی چیزی از آن معانی را نمی‌داند و به زن فقط به دید مادی نگاه می‌کند، حجاب او و عفت او را جرم و ارتجاعی بودن می‌داند و گریزی وجود

ندارد که در این صورت زن عروسکی است که همه چیز برای او عبث می‌باشد و این را راز خوشبختی خود می‌دانند.

همچنین نمی‌دانند که آرایش و خودنمایی زن دلیلی بر بدبختی وی و عذاب وی می‌باشد.

واگر نه رابطه‌ی تکامل و آموزش دادن به آرایش و خودآرایی و اختلاط داشتن با مردان نامحرم و آشکار شدن فتنه‌ها و نشان دادن زینت و لخت کردن سینه و ران و شدیدتر از آن، برای چه برای آنها در نظر گرفته شده است؟!

آیا به غیر از این است که وسایل ارتباط جمعی که مسئولیت تعلیم و فرهنگسازی را دارند، لباسهای تنگ، شفاف و کوتاه را ترویج می‌دهند؟!

سپس کجاست کرامت وقتی که صورت‌های زیبا را وسیله‌ای برای تبلیغات قرار می‌دهند؟!

برای چه آنها در مورد زنان چیزی را دوست نمی‌دارند، مگر دختران زیبا و وقتی سن آنها زیاد می‌شود و زیبایی و قشنگی آنها تمام می‌شود، در مورد آنها اهمال کاری صورت می‌گیرد و به مانند ابزاری که تاریخ مصرف آن تمام می‌شود، کنار گذاشته می‌شوند؟!

سهم کسانی که زیبایی آنها کمتر است در این تمدن چه می‌باشد؟ سهم مادر مسن و مادر بزرگ و پیرزنان چه می‌باشد؟

بهترین سهم آنها در پیری، سرای سالمندان است؛ در حالی که کسی به ملاقات آنها نمی‌رود و کسی درباره‌ی آنها سوالی نمی‌پرسد.

یا آنان که سهمی در حقوق بازنشستگی دارند و از آن برای خود خرج می‌کنند تا این که بمیرند؛ در این حالت صله‌ی رحم و بازدید خانوادگی و دوستان آتشین کجا هستند؟

اما زن در اسلام هرچه سن او زیاد شود، احترام او نیز بیشتر می‌شود و حق او بزرگتر می‌شود و فرزندان و خویشاوندان در نیکی کردن به آنها با یکدیگر مسابقه می‌دهند - همان گونه که در قبل بیان شد - زیرا او در مقامی می‌باشد که شایسته‌ی وی است و بین پسران و نوه‌ها و اهل خود و اجتماع خود باقی می‌ماند.

این پندار که عفت داشتن و پوشیدگی جُرم و ارتجاعی بودن است، پنداری باطل است، زیرا آرایش و خودآرایی و بی‌حجایی، همان بدبختی و عذاب است و تخلفی آشکار می‌باشد، اگر می‌خواهید دلیل آن که آرایش و خودآرایی تخلف است را بدانید، نگاه کنید به انحطاطی که در نوع بشر ایجاد شده است و انسانهای لخت و پستی که در آشوب و تباهی زندگی می‌کنند که زندگی آنها شبیه زندگی حیوانات است؛ آنها راهی را در راه‌های تمدن نمی‌یابند، مگر بعد از آن که خود را پوشیده بیابند.

کسی که در حال آنها می‌نگرد آنان را این گونه می‌یابد که هر چه لخت‌تر باشند و پوشیدگی آنها کمتر باشد، متمدن‌تر محسوب می‌شوند و این چنین است که تمدن غرب راهی به عقب را برگزیده است که باعث به قهقرا رفتن آنها شده است و هر چه می‌گذرد عریانی و بی‌حیایی آنها بیشتر می‌شود تا جایی که ممکن است کامل لخت شوند و این در بین آنها بعد از جنگ جهانی اول شروع شده است. و البته که در سالهای اخیر به دنبال دارویی برای این معضل می‌باشند.

این چنین است که عظمت منزلت زنان در اسلام آشکار می‌شود و هلاکت و سرگردانی آنها وقتی پیش می‌آید که از اسلام دور شوند. این اشاره‌ای کوتاه و به تصویر کشیدن خلاصه‌ای از گرامی داشت زن در اسلام بود.

اگر دوست داشتید تا با تفصیل بیشتر این مطالب را بررسی کنید به کتاب «رسائل فی الزواج والحياة الزوجية» رجوع نمایید.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين، و سلام على المرسلين، و صلى الله و سلم على نبينا محمد و آله و صحبه.

فهرست (برای فهرست نویسی فارسی باید این موارد مورد جستجو قرار گیرد چون بسیاری از آنها تیر نمی‌باشند)

مقدمه ... ۳

آیات محکماتی که درباره‌ی بزرگداشت زن می‌باشد... ۴

احادیث نبوی درباره‌ی زنان... ۸

- منزلت زن در اسلام... ۱۱
- منزلت زن در دیگر نظامها... ۱۱
- حق او در مالکیت و خرید و فروش و دیگر پیمانها... ۱۲
- گرامی داشت زنان با حفاظت از آنان... ۱۳
- امر شدن شوهر به تفقه دادن به زن... ۱۳
- مباح بودن جدا شدن زن و شوهر در حالتی که توافقی بین آنها وجود نداشته باشد... ۱۳
- حرام بودن زدن زن بدون دلیل منطقی... ۱۳
- مفهوم زدن مشروع... ۱۳
- شرطهایی برای زدن زن... ۱۷
- آمارهایی مبنی بر توحش غیر مسلمانان در برابر زنان... ۲۱
- نجات دادن زنان توسط اسلام از دست کسانی که او را خوار می‌کنند... ۲۶
- خصوصیاتی که باعث انتخاب سرپرستی مرد بر زن می‌شود... ۲۷
- سخنانی که بعضی از نویسندگان غربی درباره‌ی سرپرست بیان نموده‌اند... ۲۹
- ضعیف بودن سرشت زن از بزرگترین زیبایی‌های وی می‌باشد... ۳۳
- صحبت از تعدد زوجین و مفهوم صحیح و حکمت آن... ۳۵
- گرامی داشت زن توسط اسلام در قرار دادن ارث برای وی و همچنین بیان حکمت آن که نصف مرد ارث می‌برد... ۴۰
- مقایسه‌ی منزلت زن در اسلام و دیگر عقاید... ۴۲
- آرایش کردن جرم می‌باشد... ۴۳
- فهرست... ۴۷